

آنفولانزای تونس در جهان عرب

موج ناآرامی‌های خیابانی در تونس، مصر، اردن، و هم‌چنین در یمن، چهرهٔ جهان عرب را متلاطم نشان می‌دهد. گونه‌شناسی و تیپولوژی این ناآرامی‌ها و آسیب‌شناسی آن را در جهان عرب با حسن عباسی رئیس مرکز بررسی‌های دکترینال به گفت و گو نشستیم.

* ناآرامی‌ها در کشورهای مختلف عربی، دامنه‌دار شده است و ظاهراً از یک اعتراض عمومی عادی به یک اعتراض مستمر تبدیل شده است. عمق این ناآرامی‌ها چگونه اندازه‌گیری می‌شود؟

بسم الله الرحمن الرحيم. عمق‌یابی این ناآرامی‌ها، موضوع مهمی است، لذا پرسش شما حائز اهمیت است. این ناآرامی‌ها از تونس آغاز شد و از این‌رو باید گونه‌شناسی را از تونس شروع کرد. در تونس دولت فاسد «بن علی» با ماهیتی غرب‌گرا و سکیولار، حدود ربع قرن بر مردم تونس سیطره داشت. سه ویژگی غرب‌گرایی، فساد، و ضداسلام بودن رژیم بن علی، عامل اصلی خیزش مردم در این کشور محسوب می‌شود. این وضعیت، در مورد مصر و اردن و یمن، و کشورهای متعدد عربی نیز صدق می‌کند. یعنی دولت مبارک در مصر، و حکومت عبدالله در اردن، و رژیم عبدالله صالح در یمن نیز، هم غرب‌گرا و دست‌نشانده‌ی آمریکا هستند، هم رژیم‌هایی ضد دین و به ویژه اسلام‌ستیز محسوب می‌شوند، و در نهایت، آنچه مردم را به ستوه آورده است، فساد گسترده آنها است.

* این ویژگی‌ها قبلاً نیز وجود داشت. چرا در این برههٔ زمانی موج ناآرامی‌ها یکی پس از دیگری کشورهای عربی را در بر گرفته است؟

غرب‌گرایی، فساد و اسلام‌ستیزی این دولت‌ها به مرور برای مردم این کشورها مسجل شده و در ادامهٔ روند بیداری مسلمانان در جهان عرب، آگاهی آنان گسترش یافته و وضعیتی شبیه آتش زیر خاکستر پیدا نموده است. این وضعیت که مشابه انبار باروت است

نیازمند جرقه‌ای بود تا شعله‌ور شود. این جرقه از تونس زده شد. لذا آنفلوانزای تونس، به بدن ضعیف‌شده دولت‌های عربی رسوخ کرده و آنها را دچار تب و لرز نموده است.

*میزان تاثیر آنفلوانزای تونس را در سایر کشورهای عربی چقدر می‌دانید؟

تاثیرگذاری را باید از همان تونس اندازه‌گیری کرد. مسأله تونس با فرار «بن علی» به عربستان، تمام نشده است، و همچنان ناآرامی‌ها ادامه دارد. مشکل انقلاب تونس این است که سه عنصر برای عصر پس از حکومت بن علی را ندارد. عنصر اصلی، عدم وجود یک رهبر مشخص و شناخته شده است. راشد الغنوشی تاکنون نتوانسته نقش مهمی در این خصوص ایفا کند. عنصر دوم، عدم وجود ساختار تشکیلات گروه معارض جایگزین است. گروه النهضه، چنین ظرفیتی نداشته و لذا یک ساختار تشکیلاتی جایگزین برای پرکردن خلأ قدرت پس از بن علی وجود ندارد. عنصر سوم، عدم شفافیت ایدئولوژی و اندیشه جایگزین است. آیا مردم تونس، اسلام و حکومت اسلامی می‌خواهند یا گونه‌ای دیگر! در فقدان این سه عنصر اساسی، نگرانی‌ها بر این است که غرب با توطئه و ترفند این خلأ را مجدداً پر کند.

این مشکل برشمرده شده در تونس، در مورد اردن، مصر، و یمن نیز صدق می‌کند. در این سه کشور نیز، رهبر توانمند برای هدایت انقلاب وجود ندارد، یا هنوز شناخته نشده است. جریان اخوان المسلمین، شاگردان عاکف، یا افراد تکنوکراتی هم‌چون محمد البرادعی، در حد و توان رهبران یک انقلاب بنیادین در مصر نمی‌توانند ظاهر شوند. وجود تصاویر جمال عبدالناصر در دست برخی تظاهرکنندگان، بیشتر به جریان حزب ناصری برمی‌گردد که آن نیز فاقد قدرت فراگیر است. این وضعیت در اردن ملک عبدالله و یمن عبدالله صالح نیز موقعیت بهتری نسبت به تونس و مصر ندارد. افراد حاضر در این اعتراضات، در همه این کشورها، در شعارهای خود از «الله اکبر» استفاده می‌کنند. اما این اسلام‌خواهی مردم در جهان عرب، نیاز به امام دارد که خلأ آن بسیار مشهود است. با این خلأ، مردم در این کشورها در صحنه اعتراضی، از روشنفکران جامعه خود بسیار جلوتر هستند و این شکست جریان روشنفکری در این جوامع است.

***آیا می‌توان رهبر برای همه این جنبش‌ها مشخص کرد؟ به طور مشخص منظورم یک رهبر واحد در سطح جهان عرب است؟**

بله! همان‌گونه که در دهه 1960 در مصر، جمال عبدالناصر، نقش یک رهبر را برای جهان عرب ایفا می‌کرد، می‌توان رهبر مشخص برای جهان عرب در نظر گرفت. افرادی مانند سید حسن نصرالله در جهان عرب وجود دارند که به عنوان یک «رهبر عربی» ظرفیت اداره جهان عرب را دارد، به ویژه این که وی محبوبیت گسترده‌ای در جهان عرب دارد. طیف رهبران انقلابی نسل نخست، افرادی چون حافظ اسد، ناصر، عرفات، قذافی، بن بلا، و ... گرایش ناسیونالیستی و سوسیالیستی داشتند. اما طیف

رهبران انقلابی نسل دوم، افرادی چون سید حسن نصرالله، خالد مشعل، اسماعیل هنیه، و رمضان عبدالله، کسانی هستند که سه ویژگی اساسی دارند، اسلام‌گرا هستند، استکبارستیزند، و مردمی هستند. در واقع تنها گروه‌هایی که الگو برای اداره جامعه خود در سطح جهان عرب دارند، حزب الله لبنان و حماس و جهاد اسلامی فلسطین هستند.

تدبیر غرب برای خلاً رهبری در جهان عرب چیست؟

غرب در جهان عرب با پیچیده‌ترین چالش‌ها از عصر فروپاشی عثمانی تاکنون، مواجه شده است، که فهرست بلندبالایی دارد. مواردی مانند:

1- رهبران غرب‌گرا و وابسته در جهان عرب، بیش از همیشه متزلزل، فرسوده، فاسد، و ناکارآمد شده‌اند.

2- غرب، با بیداری گسترده مردم در سطح جهان عرب مواجه است.

3- مردم جهان عرب، یک تحقیر تاریخی یک‌صد ساله را به دست غربیان تجربه کرده‌اند که استثمار و استبداد، جنگ و اشغال، و از همه این تحقیرها عظیم‌تر، ایجاد یک دُم‌ل چرکی در قلب جهان عرب به نام اسرائیل است. اکنون مهم‌ترین چالش غرب، این تحقیر تاریخی و بغض انباشته شده در جهان عرب است.

4- غرب در تربیت رهبران جوان خوش‌نام، تازه نفس، و مردمی، برای جهان عرب ناتوان بوده است، و اکنون مشکل جدی آمریکا این است که رهبر آلترناتیو برای هیچ کشور عربی در اختیار ندارد.

5- غرب، مشکل اساسی در درون تمدن خود دارد، که مهم‌ترین آن، مسأله رکود اقتصادی و مسأله نقض گسترده حقوق بشر، و ... محسوب می‌شود. این مشکل اساسی، موجب شده است که غرب دیگر الهام‌بخش نباشد. عدم الهام‌بخشی غرب، مشکل مهمی برای آمریکا در جهان عرب محسوب می‌شود. وجود رهبر فاسدی، مانند برلوسکونی در ایتالیا، یا سارکوزی در فرانسه، و موقعیت رقت‌بار اقتصادی انگلیس، به جای الهام‌بخشی غرب، نفرت را در دیگر جوامع برمی‌انگیزد.

این چالش‌ها، روی تدابیر آمریکا در جهان عرب در مواجهه با ناآرامی‌های اخیر تاثیر می‌گذارد. لذا مهم‌ترین تدبیر غرب این خواهد بود که تغییر در حکومت‌ها در کشورهای گوناگون عربی را به تاخیر بیاندازد. از سوی دیگر تلاش خواهد کرد با کنترل صحنه، با مشخص شدن قدرت برتر در صحنه، بلافاصله به آن گروه یا فرد نزدیک شده و خود را همراه با تغییرات و تحولات معرفی کند. این تدابیر اساسی و ناگزیر غرب در مواجهه با این ناآرامی‌های اخیر در جهان عرب است.

